



shahraranews.ir

کشور در بدترین وضعیت از  
زمان شروع کرونا قرار دارد

۵۰

روایت زندگی یک پز

# ویزیت رایگان نذ

گل دفتر

۶  
میترا صدر  
محمد عطانی

قصه امروز ما برگ دیگری از  
حکایت مهاجران در ایران است.  
امروز کسی مخاطب ماست که فخر  
محله و شهر است. مهاجر بودن و  
مشکلات ناشی از آن نتوانسته

مانع پیشرفتش شود و دور  
دانشگاه علوم پزشکی مش  
دکتر محمد اعتمادی د  
گلشهر و مناطق حاشیه  
رایگان می‌دهد، هر چند

اما هنوز نمی‌دانم تخصصم رادر چه دانشگاهی و در کدام  
کشور به دست آورم،

● اگر تخصص بخوانم، باز هم باید هزینه بپردازم

از او می‌خواهم در باره تجربه یک و سال انسدی که در  
افغانستان داشت برایم بگوید و می‌گوید: «تاکنون چند

باری برای تفریح و دریافت گذرنامه به افغانستان سفر  
کردم؛ اما در این سفرهای کوتاه اوضاع کشور را نتوانستم  
به خوبی ارزیابی کنم. سال ۹۷ بعد از اتمام تحصیل  
برای مقاصد کاری و شغلی و کمک به مردم کشورم به  
افغانستان سفر کردم و در این مدت توانستم تا حدود زیادی  
اوضاع جامعه افغانستان را به لحاظ اجتماعی، فرهنگی،



## ● تنها دانشجوی مهاجر

از حال و هوای دانشکده و روزهای تحصیل که می‌پرسم،  
محمد می‌گوید: «در آن زمان من تنها دانشجوی مهاجری  
بودم که از طریق کنکور سراسری وارد دانشگاه شدم. دانشکده  
علوم پزشکی هر سال ۲ نفر از اتباع افغانستان را از طرف دولت  
افغانستان بورسیه می‌کرد. ۲ سال قبل از ورود من خانم فاطمه  
روحانی نیز از طریق کنکور سراسری توانسته بود وارد دانشکده  
علوم پزشکی شود. همین باعث شد تا در باره مسائل آموزشی از  
ایشان مشاوره بگیرم. خیلی از دانشجویان تصورشان این بود که  
من هم مثل هم وطنانم بورسیه کشور افغانستان هستم، زمانی که  
متوجه می‌شدند از طریق کنکور سراسری وارد شدم و گذرنامه  
دارم متعجب می‌شدند و می‌گفتند که مگر تو غیرقانونی نیستی؟  
چطور کنکور شرکت کردی؟ تصور آن‌ها از مهاجر این بود که  
ما به طور غیرقانونی وارد کشور شدیم و زندگی می‌کنیم. در کل  
دوران تحصیل برخورد بدی از طرف دانشجویان، استادان و  
مسئولان دانشگاه ندیدم، البته موارد بسیار محدودی هم پیش  
آمد که برخی از مسئولان و استادان، به طور ناخودآگاه و نه در  
قالب توهین، داستانی از بیماران مهاجر را نقل می‌کردند که  
زیاد برای من خوشایند نبود. خوشبختانه وقتی به آن‌ها تذکر  
می‌دادم در جلسه‌های بعد در میان جمع از من عذرخواهی می  
کردند؛ البته از دانشجویان رشته‌های دیگر شنیده بودم که برخی  
از بچه‌ها به دلیل محدودیت‌هایی که داشتند، اصالت خود را  
کتمان می‌کردند خوشبختانه من هرگز با چنین مشکلاتی در  
دوران تحصیل مواجه نبودم.»

از او که می‌پرسم، چرا برخی از مهاجران اصالت خود را  
کتمان می‌کنند، پاسخ می‌دهد: «برخورد شهر و ندان ایرانی  
همیشه با مهاجران پسندیده است؛ اما در سیاست‌گذاری  
برخی مسئولان در باره مهاجران می‌توان نوعی نگاه از بالا به  
پایین را مشاهده کرد. این دیدگاه به مردم هم منتقل شده است  
و مردم ایران نیز در برخی موارد و به صورت ناخودآگاه نسبت  
به مهاجران این دیدار اعمال می‌کنند، با اینکه احترام زیادی  
برای مهاجران قائل هستند، ولی این نگاه از بالا به پایین در  
برخی رفتارها دیده می‌شود.»

اوریشه این نوع نگاه را در تغییر دادن وضعیت شغلی مهاجران  
افغانستانی می‌داند و می‌گوید: «شاید دلیل این نوع نگاه  
وضعیت شغلی مهاجران باشد که بعد از ۴۰ سال حضور در  
ایران هنوز کارگر هستند و سطح فرهنگی و اجتماعی اتباع  
هنوز مثل گذشته بوده و تغییر چندانی نداشته است. هر چند  
خود این امر به تحلیل و بررسی نیاز دارد، چرا در این سال‌ها  
بستر مناسبی برای رشد مهاجران افغانستانی مهیا نشده است.  
وضعیت مهاجران افغانستانی ساکن ایران با شهروندان ایرانی  
که به کشورهای اروپایی و آسیایی مهاجرت کردند و توانستند  
آنجا مشغول به کار و زندگی شوند، قابل مقایسه نیست.  
شرایط در کشورهای آن‌ها به گونه‌ای مهیاست که ایرانی‌ها در  
آن کشورها به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کردند. هر  
چند من از مسئولان عزیز کشور ایران به دلیل حمایتی که از  
اتباع افغانستانی دارند، سپاسگزارم؛ اما هنوز جای رسیدگی  
بیشتر وجود دارد. اتباع افغانستانی می‌توانند با تلاش و پشتکار  
خودشان ترقی کنند و حتی برای کشور ایران مفید باشند.»

## ● اینجا یک افغانستان کوچک است

از او در باره هویتمش می‌پرسم و اینکه خودش را افغانستانی، ایرانی  
یا مهاجر می‌داند و محمد می‌گوید: «نمی‌توانم خودم را ایرانی  
بدانم چرا که با محدودیت‌های زیادی مواجه هستم. بزرگ‌ترین  
محدودیت‌م نیز مربوط به توانایی و مهارتم در پزشکی است و  
قوانین تنها اجازه می‌دهد که در شهرهای درجه ۲ و ۳ طبابت کنم؛  
اما گلشهر را دوست دارم. اینجا یک افغانستان کوچک است  
و مهاجران در کنار یکدیگر احساس رضایت دارند. از طرفی  
افغانستان نیز پذیرای قوم هزاره نیست و این قوم در افغانستان با  
محدودیت‌های زیادی به لحاظ قومی و نژادی و هم چنین مذهبی  
مواجه است. یک سال و نیم زندگی در افغانستان به من آموخت  
نمی‌توانم به عنوان یک شهروند افغانستانی در کشور خودم بدون  
محدودیت زندگی کنم. هر چند آرزویم این است که به عنوان یک  
متخصص دوباره به افغانستان برگردم و به مردم کشورم کمک  
کنم. این رویای من است و امیدوارم به زودی تحقق پیدا کند،

## ● از پدری روحانی و مادری ماما

محمد اعتمادی متولد اسفند ۱۳۶۹ در مشهد است.  
پدرش علی اعتمادی و مادرش مرضیه قربانی از ولایت غور  
افغانستان هستند. پدرش قبل از انقلاب به ایران مهاجرت  
می‌کند و مادرش نیز بعد از مدت کوتاهی به ایران می‌آید.  
محمد می‌گوید: «پدر و مادر در مشهد یکدیگر را ملاقات  
کردند و بعد از مدت کوتاهی با هم ازدواج کردند. حاصل  
این ازدواج ۳ دختر و یک پسر بود.»  
محمد فرزند دوم خانواده است. خواهر بزرگ‌ترش  
دانش آموخته کارشناسی حقوق و ازدواج کرده است و در  
کابل زندگی می‌کند. خواهر دوم او دانشجوی مهندسی  
شهرسازی دانشگاه فردوسی مشهد است و خواهر کوچک‌تر  
نیز ۱۱ سال دارد و در دبستان مشغول تحصیل است.  
محمد می‌گوید: «پدرم تحصیلات حوزوی دارد و مادرم  
دانش آموخته رشته مامایی از دانشکده علوم پزشکی مشهد  
است و تا زمانی که قانون منع کار برای مهاجران افغانستانی  
تصویب نشده بود در مراکز بهداشت و در سازمان UN به  
عنوان ماما مشغول به کار بود.»

## ● پدرم مشوق ما برای تحصیل

از او در باره انگیزه‌های تحصیل مادرش که می‌پرسم، محمد  
می‌گوید: «شش ساله بودم که مادر در دانشگاه فردوسی  
دانشجو شد، البته در آن زمان تحصیلات دانشگاهی به ویژه  
در میان خانم‌ها زیاد مرسوم نبود و ادامه تحصیل مادرم به  
عنوان یک بانوی مهاجر در آن زمان بیش از هر چیز به دلیل  
سفارش‌های زیاد پدرم به کسب علم از سوی خانواده بود. پدرم  
همیشه می‌گفت «به چیزی جز تحصیل نیندیشید.» پدر هدف  
اصلی خلقت انسان‌ها را دستیابی به رشد و پیشرفت می‌داند و  
این راه را بستری مناسب برای کمک به تمام انسان‌ها می‌داند  
و همه ما را به ادامه تحصیل و علم‌آموزی تشویق می‌کند.»

## ● حکایت کنکور سال ۸۸ و محرومیت مهاجران

نحوه ادامه تحصیل محمد برای خیلی از مهاجران علاقه‌مند  
به ادامه تحصیل جذاب و شنیدنی است. او می‌گوید: «مسیر  
راه پیدا کردن من به دانشگاه برای بسیاری از دانش‌آموزان دوره  
دبیرستان و پشت کنکور جذاب بود و همیشه در باره آن از من  
سؤال داشتند. سال ۸۸ پیش دانشگاهی را تمام کردم و با حمایت  
پدر و مادر تصمیم گرفتم برای کنکور سراسری آماده شوم. زمانی  
که دفترچه‌های ثبت نام را گرفتم، چشمم به کزینه‌ای افتاد که با  
خط درشت نوشته شده بود شرکت اتباع خارجی افغانستان و  
عراق در کنکور سراسری سال ۱۳۸۸ ممنوع است. هم من و هم  
خانواده با دیدن این جمله بسیار شوکه شدیم؛ اما تصمیم گرفتم  
به‌رغم ممنوعیت در کنکور سراسری شرکت کنم، به این امید  
که خدایاری کند و تا آن زمان قانون جدیدی تصویب نشود. با  
رتبه ۴۶۸ در رشته علوم پزشکی مشهد قبول شدم. روزی که  
برای ثبت نام رتقم مسئول آموزش مربوط به من گفت ثبت نام  
شما در کنکور ممنوع بود و نمی‌توانیم شما را به عنوان دانشجو  
ثبت نام کنیم. حال روز خوبی نداشتیم و تصمیم گرفتم به وزارت  
علوم در تهران بروم؛ اما پیگیری‌های زیاد راه به جایی نبرد و  
نتوانستم آن سال به عنوان دانشجوی پزشکی ثبت نام کنم. دچار  
افسردگی شدید شدم. خوشبختانه سال ۸۹ ثبت نام اتباع ممنوع  
نبود و با اینکه من حال و روز خوبی نداشتم مادرم هوشمندانه  
دفترچه کنکور سال ۸۹ را گرفت و من را ثبت نام کرد. برای بار  
دوم در کنکور پزشکی شرکت کردم و توانستم در دانشکده علوم  
پزشکی دانشگاه فردوسی مشغول به تحصیل شوم؛ البته در آن  
زمان به عنوان اتباع خارجی باید به دانشگاه شهریه می‌پرداختم.  
میزان شهریه برای خانواده کمی سنگین بود؛ اما به لطف خدا به  
این دلیل که از طریق کنکور وارد دانشکده شده بودم، هیئت  
علمی دانشگاه تبصره‌ای برای من در نظر گرفتند و ۵۰ درصد از  
شهریه را تخفیف دادند، البته جا دارد از برخی مسئولان آن زمان  
دانشگاه تشکر کنم. معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی آن  
زمان به دلیل سابقه فعالیت‌های فرهنگی من در رشته حفظ قرآن  
و مقام‌های برتری که در کشور داشتم من را به عنوان نخبه فرهنگی  
به معاونت آموزشی وقت دانشگاه معرفی کرد و ایشان توانست  
تخفیف خوبی برای من در نظر بگیرد.»